

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۲/۲۴

تاریخ پذیرش: ۹۰/۲/۲۹

توسعه دانش حسابداری: حسابداری به عنوان یک رشته علمی در دانشگاه

محمد محمدیان / کارشناسی ارشد حسابداری دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده

ویژگی‌های دائماً در حال تغییر حسابداری و عوامل و وقایع موثر بر آن، مدت‌هاست مورد توجه دانشگاهیان، محققان و مجامع حسابداری بوده است. دنیای حسابداری در آخرین سال‌های قرن که نام‌ها و اطلاق‌های زیادی به خود گرفته، در روند انتقالی سریعی قرار دارد. محیط آن در سه دهه گذشته دچار تغییرات گسترده‌ای شده و روند تغییرات فزاینده‌ای در پیش‌روی آن وجود دارد. به دنبال این تغییرات، انتقادات دل‌سوزانه و گاه کینه‌توزانه‌ای بر ماهیت وجودی حسابداری وارد شده است. هدف این مقاله، بررسی جایگاه و ماهیت وجودی حسابداری در عصر حاضر است. بدین منظور، به نقد و بررسی دوران، تعبیر و تصاویر صورت گرفته از حسابداری پرداخته شده و به دو سوال مطرح شده در خصوص علم بودن حسابداری و تلقی کردن آن به عنوان یک رشته دانشگاهی، پاسخ داده شده است. اگرچه، حسابداری هنوز در دوران نوجوانی خود به سر می‌برد و با علوم و رشته‌های دانشگاهی دیگر به خصوص، علوم طبیعی فاصله دارد؛ اما با توجه به رشد خیره‌کننده آن در آموزش و حرفه می‌توان آن را در قلمرو علوم اجتماعی جای داد و از آن به عنوان یک رشته توصیفی تحلیلی و دانشگاهی یاد کرد.

واژه‌های کلیدی: حسابداری، علم، رشته، دانشگاه.

مقدمه

حسابداری، دانشی توصیفی تحلیلی است که معاملات و رویدادهای دارای اثر مالی بر واحدهای اقتصادی را توصیف و تحلیل می‌کند (هیئت تدوین استانداردهای حسابداری؛ مبانی نظری حسابداری و گزارشگری مالی در ایران - نشریه ۱۱۳، ۱۳۸۷: ۱۷). حسابداری نه تنها قدیمی‌ترین زبان نوشتاری است، بلکه این عقیده وجود دارد که زبان نوشتاری خارج از انگیزه ایجاد حساب‌ها تکامل یافته است. سامبارت^۱ (۱۹۱۶ و ۱۹۶۹) معتقد است که حسابداری برخاسته از یک نظام سرمایه‌داری است که با ایجاد یک تکنولوژی، به شناسایی و نظارت بر ثروت می‌پردازد. یامی^۲ (۱۹۸۹) بیان می‌کند که حسابداران و تکنولوژی‌های حسابداری که در بسیاری از آثار هنری مشهور در تمامی دوران ظاهر شده‌اند، مثالی روشن از رابطه نزدیک بین حسابداران و هنرمندان است (ریچاردسون^۳، ۲۰۰۸: ۲۴۸). تعاریف، دیدگاه‌ها و بینش‌های متفاوتی نسبت به حسابداری وجود دارد. در واقع، حسابداری در هزاره سوم به دلیل تحولات پیاپی و پیشرفت‌های سریعی که در دامنه فعالیت و انواع واحدهای اقتصادی در جریان وقوع است، دگرگون شده است. این تغییر و تحول باعث شده تا حسابداری نقش‌ها، مسئولیت‌ها و ماموریت‌های جدیدی برعهده بگیرد. بنابراین، پی‌بردن به جایگاه و ماهیت وجودی حسابداری و درک صحیحی از وظیفه مباحثی حسابداران در حوزه‌های اجرایی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. نکته‌ای که باید در جایگاه و ماهیت حسابداری در نظر گرفت، آموزش و تحقیق حسابداری در دانشگاه است. دانشگاه یک آموزشگاه بسیار خاص در جامعه است و به نوعی به تمدن کمک می‌کند که در هیچ جای دیگری قابل اجرا نیست. اما مسائل بنیادین و حل نشده‌ای بر سر راه آموزش و تحقیق حسابداری وجود دارد. به طور ویژه، دو سوال اساسی در این خصوص مطرح می‌شود: آیا حسابداری علم است؟ و آیا حسابداری یک رشته دانشگاهی است؟ هدف این مقاله، بحث و بررسی این دو سوال جهت یافتن جایگاه واقعی حسابداری در عصر حاضر است. بدین منظور، در ابتدا به بحث و بررسی تصاویر و تعابیر، دوران توسعه و انتقادات حسابداری پرداخته می‌شود. سپس به ترتیب، علم بودن و رشته دانشگاهی بودن حسابداری مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تعابیر و تصاویر گوناگون از حسابداری

تاکنون تصویب‌های گوناگونی درباره ماهیت وجودی حسابداری که بیانگر روند تکاملی آن است، ارائه شده است. ریاحی بلکویی^۴ در کتاب خود به تشریح این تصاویر پرداخته است:

حسابداری به عنوان یک هنر^۵: کمیته واژه‌شناسی انجمن حسابداران رسمی آمریکا، حسابداری را به عنوان یک هنر تعریف کرد که بر حسب پول، عملیات و رویدادهایی را که حداقل تا اندازه‌ای دارای ویژگی‌های مالی هستند، ثبت، طبقه‌بندی، تلخیص و سپس نتایج را گزارش می‌کنند (بلکویی، ۱۳۸۱: ۱۰۰).

حسابداری به عنوان یک فعالیت خدماتی^۷: در این رویکرد، حسابداری یک نوع فعالیت خدماتی در نظر گرفته شده است که کارکرد آن ارائه اطلاعات کمی درباره واحد تجاری است که اساساً از نظر ماهیت جنبه مالی دارند، اطلاعاتی که می‌تواند برای تصمیم‌گیری‌ها مفید واقع شود (بلکویی، ۱۳۸۱: ۱۰۰).

حسابداری به عنوان یک ایدئولوژی^۸: در این رویکرد، حسابداری به عنوان ابزاری برای حفظ و مشروعیت بخشیدن به نظام‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کنونی تلقی می‌شود. کارل مارکس^۹، معتقد است که حسابداری شکلی از آگاهی غلط را تداوم می‌بخشد و ابزاری است برای به رمز و راز درآوردن امور. در نتیجه، در جهت آشکار ساختن ماهیت واقعیت اجتماعی، گامی بر نمی‌دارد (بلکویی، ۱۳۸۱: ۱۰۱).

حسابداری به عنوان یک زبان^{۱۰}: در این نگرش، حسابداری به عنوان زبان تجارت، یکی از ابزارهای انتقال اطلاعات مربوط به شرکت تلقی می‌شود و همانند زبان از دو بخش تشکیل شده است: نمادها و قواعد دستوری. بدهکار و بستانکار کردن، نمونه‌ای از نمادهای مورد استفاده در زبان تجارت بوده و مجموعه رویه‌های پذیرفته شده حسابداری، می‌تواند قواعد دستوری این زبان به حساب آید (بلکویی، ۱۳۸۱: ۱۰۲).

در اینجا شایسته است تا تشبیه حسابداری به عنوان زبان توصیف شود. از جمله طرفداران این تصویر از حسابداری، ایجیری^{۱۱} است. به گفته وی، فعالیت‌های مختلف تجاری یک شرکت که در گزارش‌های حسابداری منعکس می‌شود، حسابداری با بهره‌گیری از زبان حسابداری گزارش می‌شوند، درست همانگونه که رویدادهای خبری به زبان انگلیسی در روزنامه‌ها گزارش می‌شوند (بلکویی، ۱۳۸۱: ۱۰۲).

بلومفیلد^{۱۲} نیز به تشریح تفاوت بین زبان طبیعی و زبان حسابداری پرداخته است. ارتباطات مردمی از طریق زبان‌های طبیعی نوشتاری با گزینش کلمات از یک مجموع لغات استاندارد، ترکیب آنها به شیوه‌های معنادار بر اساس قوانین گرامری نسبتاً سخت، و سپس سازماندهی کردن آن کلمات

به جمله بر اساس قوانین نسبتاً انعطاف‌پذیر دستور زبان و شیوه نگارشی که بیانگر تکیه کلام و گیرایی است، صورت می‌گیرد. ارتباطات مردمی از طریق گزارش‌های حسابداری با انتخاب حساب‌ها از یک مجموع لغات استاندارد، ترکیب آنها با شیوه‌های معنادار بر اساس قوانین نسبتاً سخت دفترداری دو طرفه، و سپس سازماندهی این کلمات به حسابداری گزارش‌های مالی با قوانین نسبتاً انعطاف‌پذیر معرفی شده صورت می‌گیرد. این تشبیه به هیچ وجه کامل نیست. زبان‌های طبیعی ابزارهای چند منظوره‌ای جهت ارتباطات درباره هر تعداد موضوع هستند، در حالی که حسابداری یک ابزار تک منظوره برای ارتباطات درباره وضعیت و عملکرد مالی است (بلومفیلد، ۲۰۰۸: ۴۳۳).

حسابداری به عنوان یک ثبت تاریخی^{۱۳}: به طور کلی در این دیدگاه، حسابداری را به عنوان وسیله‌ای برای ارائه تاریخچه یک سازمان و معاملات تاریخی آن می‌شناسند. سیر تکاملی دیدگاه مباشرت در این دیدگاه مطرح می‌شود که عبارت است از دوره مباشرت محض، دوره مباشرت سنتی، دوره بکارگیری دارایی‌ها و دوره نامحدود. در این دیدگاه، نیاز به جزئیات و ریسک پیچیدگی بیش از حد و اضافه، دو دیوار محکم می‌باشند که سیستم گزارشگری بین آنها قرار گرفته است (بلکویی، ۱۳۸۱: ۱۰۳).

حسابداری به عنوان یک واقعیت اقتصادی^{۱۴}: نظر طرفداران دیدگاه مزبور این است که ارقام صورت‌های مالی باید بر مبنایی ارزشگذاری شوند که بیشتر واقعیت‌های اقتصادی را منعکس سازد نه اینکه بر مبنای بهای تمام شده تاریخی ارائه شوند. در این روش بر ارزش جاری و آتی تاکید شده و هدف اصلی آن محاسبه سود و زیان واقعی (تغییرات در ثروت طی یک دوره) است (بلکویی، ۱۳۸۱: ۱۰۵).

حسابداری به عنوان یک کالا^{۱۵}: در این رویکرد، به حسابداری از این زاویه نگاه می‌شود که اطلاعات ایجاد شده به وسیله آن یک قلم کالای عمومی است که دارای دو طرف عرضه‌کننده و تقاضاکننده می‌باشد. بنابراین، انتخاب اطلاعات حسابداری می‌تواند بر رفاه گروه‌های مختلف در جامعه اثر بگذارد. این تصور از حسابداری اثر شگرفی بر اندیشه و تحقیق حسابداری داشته و خواهد داشت. به طور نمونه، ظهور تصور حسابداری به عنوان یک کالا، نمونه‌ای برجسته از شیوه‌ای است که در آن اندیشه حسابداری بیانگر محتوای اجتماعی آن است (بلکویی، ۱۳۸۱: ۱۰۶).

حسابداری به عنوان یک سیستم اطلاعاتی^{۱۶}: بر اساس این رویکرد، حسابداری با به رمز درآوردن مشاهدات به زبان سیستم حسابداری، استفاده از علائم و نشانه‌ها و گزارش‌های این سیستم، از

مرز خارج کردن و انتقال نتایج، یک جریان اطلاعاتی را میان حسابداران و استفاده‌کنندگان برقرار می‌کند. این دیدگاه بیان می‌دارد که نیازی نیست سیستم‌های مختلف حسابداری از لحاظ توانایی‌شان در محاسبه سود واقعی و یا منصفانه بودن آنچه بیان می‌کنند، توجیه شوند. مادامی که استفاده‌کنندگان مختلف اطلاعات را مفید درمی‌یابند، سودمندی سیستم را می‌توان تعیین کرد (بلکویی، ۱۳۸۱: ۱۰۵).

علاوه بر موارد بالا، تعبیر متفاوتی از حسابداری شده است. به عنوان مثال، لیولاین و میلن^{۱۷} حسابداری را به عنوان یک نقل مدون^{۱۸} می‌دانند. نقل، طریق خاصی از بیان دنیاست. حسابداری دنیای مالی را می‌سراید. این دنیا ابعاد مختلفی دارد و شامل واقعیت‌های بسیاری است. عمده این واقعیت‌های موجود در دنیای مالی را می‌توان در قالب اعداد و ارقام بیان کرد. مقصود از مدون بودن آن است که حسابداری در قالب اشکال سیستماتیکی قرار می‌گیرد که قواعد و اصولی را برای روش‌ها تجویز می‌کند. همانند یک دستورالعمل، قاعده، رهنمود، یا قانون، حسابداری به افراد می‌گوید که چگونه امور را انجام دهند (لیولاین و میلن، ۲۰۰۷).

علم، هنر و یا فن تلقی کردن حسابداری نیز از جمله مباحثی است که در خصوص ماهیت وجودی حسابداری مطرح شده است و دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به این موضوع وجود دارد. بررسی ساختار تدوین قواعد و همچنین، اجرای عملی قواعد حسابداری بعضاً موجب طرح این سوال می‌شود که آیا حسابداری هنر است یا علم؟ در گذشته، نویسندگان مختلفی در مورد هنر یا علم بودن حسابداری اظهار نظر کرده و برخی آن را هنر دانسته‌اند. کسانی که علم بودن حسابداری را مطرح می‌کنند، بر این اعتقادند که از آنجا که حسابداری را به کمک روش‌های علمی می‌توان مورد بحث قرار داد و همچنین، توجه به نقش تئوری ارزشیابی در این دانش، مسلماً حسابداری به طور بالقوه در قلمرو علم قرار دارد (شاهنگ، ۱۳۸۱: ۲۶).

استرلینگ^{۱۹} معتقد است، هنر شدیداً بر پایه تفسیرهای هنرمندان استوار است. اما در مورد علم، وی بر این باور است که باید توافق نسبتاً زیادی بین کارشناسان و متخصصان در مورد پدیده‌های مورد مشاهده و اندازه‌گیری وجود داشته باشد. استرلینگ با عطف به این عبارت، معتقد است حسابداری با توجه به شیوه تعریف مسائل توسط حسابداران، در مقایسه با علم، به هنر نزدیک‌تر است. اما وی در پایان نتیجه‌گیری می‌کند که حسابداری توانایی آن را دارد که بالقوه به علم مبدل شود و در این میان باید به عوامل انسانی و نقش آن در حسابداری توجه داشت (ولک^{۲۰} و دیگران، ۲۰۰۴: ۳۷).

اما این سؤال مطرح می‌شود که بین علم و هنر چه رابطه یا تفاوتی وجود دارد؟ بر اساس نظر بسیاری از محققان، هنر بر تفسیر و تحلیل شخصی هنرمند متکی است، اما در علم، توافق نسبتاً زیادی در مورد پدیده مورد مطالعه و نحوه اندازه‌گیری آن، میان صاحب‌نظران مربوط وجود داشته است (شباهنگ، ۱۳۸۱: ۲۶). در این خصوص به این نکته اشاره می‌شود که، به تدریج، جنبه معرفتی علم تحت شعاع جنبه دیگر آن، که به کسب قدرت در برابر طبیعت نظر دارد، قرار می‌گیرد و از آنجاست که علم در مقایسه با هنر، ارزش اجتماعی بیشتری کسب می‌کند، زیرا به افراد قدرت می‌دهد تا در طبیعت تصرف کنند، ولی از لحاظ حقیقت‌جویی با هنر برابر است و نسبت به آن امتیازی ندارد. در نتیجه، هر چند ممکن است علم در لباس تکنیک، ارزش ذاتی اندکی دارا باشد، عملاً در پایگاهی والاتر از هنر قرار می‌گیرد. وانگهی یک حقیقت علمی، هیچ‌گاه مطلق نیست بلکه حالت خاصی از حقیقت کلی‌تر است، و در اینجاست که دانشمندان از هنرمندان فاصله می‌گیرند (برتراند راسل، ۱۳۵۱: ۵ و ۴۱).

با این حال، آیا می‌توان یک حسابدار را دانشمند دانست؟ یک هنرمند چطور؟ علاوه بر این دو، دیدگاه سومی نیز وجود دارد که بر اساس آن حسابداری یک فن است. به عنوان مثال، عزیز نبوی در صفحات نخست کتاب اصول حسابداری خود، به این دیدگاه اشاره کرده است. وی معتقد است که حسابداری علم نیست؛ بلکه فن است و دلیل خود را اینگونه بیان می‌دارد:

"برخی به غلط حسابداری را علم می‌خوانند، در صورتی که علم عبارتست از دانستنی قابل اثبات به روش عینی و قابل اعتماد مبتنی بر مشاهده و آزمایش. حسابداری دارای چنین خصوصیتی نیست. اصول، موازین و ضوابط حسابداری نظرهایی است که توسط کارشناسان و استادان حسابداری، و یا انجمن‌های حرفه‌ای حسابداران، اظهار می‌شود و مقبولیت عام می‌یابد و عملاً سرمشق و راهنمای اهل فن قرار می‌گیرد. این اصول محصول فکر انسانی و همیشه قابل تغییر و تصحیح است (نبوی، ۱۳۷۸: ۶)."

از این رو، هنوز تکلیف این موضوع مشخص نشده است که حسابداری جزء کدام گروه قرار دارد. شاید دلیل این امر را بتوان در عدم تفکیک این سه گروه از یکدیگر دانست. یعنی، می‌توان حسابداری را در هر سه گروه علم، هنر و فن قرار داد. به عنوان مثال، آیا می‌توان یک پزشک عمومی را به صورت مطلق دانشمند نامید؟ خیر، چون در برخی موارد این تجربه، هنر و تخصص فنی پزشک است که به کمک او می‌آید. مسئله اصلی، قرار دادن حسابداری یا هر موضوع دیگری در این سه گروه بر اساس

ترتیب، توالی، حوزه و دامنه آنها است. یعنی، حسابداری یا پزشکی در درجه اول علم هستند یا هنر و یا فن؟ و کدامیک از دامنه گسترده‌تری برخوردار است و می‌تواند دو گروه دیگر را در خود جای دهد؟ در نتیجه، حسابداری می‌تواند در عین حال هم علم باشد، هم هنر و هم فن. در نتیجه، هنوز تعریف دقیق، جامع و کاملی از حسابداری نشده است و تعریف آن بسته به شرایط و نحوه استفاده از حرفه حسابداری در طول زمان تغییر کرده است. در واقع، مسئولیت و مأموریت حسابداری در طی زمان دچار تحول شده و همین امر منجر به ارائه تعاریف و تعبیر متفاوتی از حسابداری شده است.

دوران توسعه حسابداری

در حال حاضر، حسابداری مجموعه‌ای از مهارت‌ها و تکنیک‌ها است که نقش یک سکوی پرتاب برای خلق بزرگترین بنگاه‌های خدماتی و موسسات حرفه‌ای مشهور که سابقه تقریباً ۲۰۰ ساله دارند، ایفا می‌کند. از طرفی دیگر، شگفت‌انگیز نیست که تاریخ حسابداری با باستان‌شناسان، مورخان زبان‌شناسی، مورخان اقتصادی و جامعه‌شناسان مورد بحث قرار داده شود (ریچاردسون، ۲۰۰۸: ۲۴۸).

در نظر گرفتن تاریخ حسابداری و سلسله مراتب تکامل آن باعث می‌شود تا جایگاه حسابداری در عصر حاضر مشخص شود. ویژگی‌های دائماً در حال تغییر حسابداری و عوامل و وقایع موثر بر آن، دستیابی به این امر را مشکل کرده است. به طور کلی، دوران توسعه حسابداری را می‌توان به هفت عصر تقسیم کرد:

- ۱- دوران سادگی کامل^{۲۱}: در این دوران حسابداری فاقد هر گونه ضابطه یا استاندارد بود و آن را تحت عنوان دفترداری و ترازنامه می‌شناختند.
- ۲- دوران بهینه‌سازی^{۲۲}: در این دوران حسابداران به خاطر بی‌توجهی به برخی واقعیت‌ها مواخذه شدند و همین امر موجب شد تا استانداردهای محدودی که تا حد زیادی بدیهی بودند، وضع گردد.
- ۳- دوران یکنواختی^{۲۳}: در این دوران استفاده‌کنندگان حسابداری دریافتند که عمده ارقام و اطلاعات حسابداری فاقد جامعیت لازم است؛ از این رو، حسابداران ناگزیر به قبول رسالت جدیدی شدند. انجام این وظیفه به وضع استانداردهای یکنواخت تعبیر شد.

۴- دوران تورم^{۲۴}: پدیده تورم، مشکلات ناشی از مثلث "بهای تمام شده- مالیات- سود سهام"، عدم رضایت نسبت به روش‌های حسابداری و تشدید گرایش به ملی کردن حسابداری، از ویژگی‌های این دوره است.

۵- دوران مداخله^{۲۵}: در این دوران، تدوین و توسعه استانداردهای حسابداری از حرفه به مجامع قانونگذاری یا شبه قانونگذاری انتقال یافت.

۶- دوران همگرایی^{۲۶}: عصر همگرایی، زمان حال است. در این دوره، حرفه حسابداری مشاور با نفوذ و اولیة دولت و مردم است، اما نقش وضع الزامات معین برای حقوق خود را تقبل نکرده است.

۷- دوران ابداع^{۲۷}: عصر ابداع زمانی است در آینده، پس از آنکه همگرایی به اوج خود برسد. پیش‌بینی می‌شود در آن شرایط، حسابداران تخصص حرفه‌ای و توان حقیقی بالقوه خود را به تهیة و ارزیابی روش‌های جدید و بهبود یافته و جمع‌آوری و انتقال اطلاعات اختصاص خواهند داد (بدری، ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵: ۵).

این تقسیم‌بندی نشان می‌دهد که استانداردگذاری و مشروعیت حسابداری در طول دوران توسعه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و روند بهبودی آن صعودی است. بر این اساس، حسابداری در دوران همگرایی قرار دارد و از جایگاه خوبی نزد مردم و دولت برخوردار است. البته، دنیای حسابداری در آخرین سال‌های قرنی که نام‌ها و اطلاق‌های زیادی به خود گرفته، در روند انتقالی سریعی قرار دارد. محیط آن در سه دهه گذشته دچار تغییرات گسترده‌ای شده و روند تغییرات فزاینده‌ای در پیش‌روی آن وجود دارد (روایی، ۱۳۷۱: ۳۱).

از طرفی دیگر، دیرش‌پذیری استثنایی ۵۰۰ ساله حسابداری به گستردگی توسط اقتصاد جدید محک خورده است و حسابداری را با پدیده‌های اقتصادی مواجه کرده است که به نظر می‌رسد آن را ناکارآمد می‌نماید (خدارحمی، ۱۳۸۵: ۱۳۱). اما حسابداری همواره سعی دارد تا همگام و به تناسب پیچیدگی پدیده‌ها و روابط اقتصادی بهبود یافته و با بهینه نمودن راه‌کارهای مورد استفاده خود، اطلاعات مربوط، قابل اتکا و قابل مقایسه جهت اتخاذ تصمیمات صحیح و سنجش عملکرد، فراهم کند.

گسترده‌گی تغییرات را می‌توان با طبقه‌بندی نورمن^{۲۸} از مأموریت حسابداران نشان داد. نورمن مأموریت حسابداران را در قالب سه شاخص حسابداری متصور می‌شود و آنها را به گویندگان حقیقت، دروغ‌گویان و داستان‌سرایان طبقه‌بندی می‌کند و جهت تمایز قائل شدن بین این مأموریت‌ها،

ویژگی فلسفی آنها در مورد ارائه حقیقت در ارائه گزارش‌های حسابداری را ملاک عمل قرار می‌دهد. حسابداران حقیقت‌گو به نحو وظیفه‌شناسانه و با حداکثر توان خود سعی در اجرای شکل و محتوای اصول پذیرفته شده حسابداری دارند. آنها معتقدند که صورت‌های مالی تهیه شده، دیدگاه صادقانه و منصفانه‌ای از موضوعات واقعی اقتصادی واحد تجاری ارائه می‌کند. حسابداران دروغ‌گو در نقطه مقابل حسابداران حقیقت‌گو قرار دارند. آنها می‌خواهند کسانی را که بر صورت‌های مالی اتکا می‌کنند، از اعتقادات خود درباره حقیقت اقتصادی واقعی واحد تجاری دور کنند. هر دو گروه حقیقت‌گویان و دروغ‌گویان، به‌طور جدی نگران دانستن حقیقت بوده و در آن سهیم هستند. آنها معتقدند که تنها یک حقیقت حسابداری وجود دارد که می‌تواند گزارش شود. داستان‌سرایان نسبت به حقیقت موضوعی که ارائه می‌کنند، بی‌تفاوت هستند. این گروه، دفاتر حساب‌ها را بر می‌دارند، تصویری در مورد اصول پذیرفته شده حسابداری به خرج می‌دهند، برخی از اصول و قواعد کلیدی را تفسیر می‌کنند، چارچوب نظری رسمی را به خاطر می‌آورند و در نهایت توصیفات حسابداری بحث‌برانگیزی را درباره واحد تجاری خلق می‌کنند (برزیده و غلامزاده، ۱۳۸۷: ۳۴).

این طبقه‌بندی از ماموریت حسابداران، که البته بر اساس اعتقادات شخصی نقل شده و به نوعی تحت تاثیر افکار کارل مارکس است، تغییر و تحولات گسترده در افکار و در دنیای حسابداری را نشان می‌دهد. در واقع، حسابداری در هزاره سوم حرف‌های بسیاری برای گفتن دارد و برای دفاع از انتقادات و نشان دادن هویت واقعی خود دست به تحقیقات عمده‌ای زده است. شاید بتوان عامل اصلی این انتقادات را خود حسابداران دانست. استرلینگ در مقاله‌ای که در سال ۱۹۷۵ به چاپ رسانده است می‌گوید:

"ما حسابداران موضوع‌های مورد بحث خود را حل نکرده، به موضوع حل نشده دیگری می‌پردازیم، که این امر سبب افزایش موضوع‌های حل نشده می‌گردد. وی در دفاع از ادعایش علت اساسی را نحوه تعریف حسابداران از مسائل می‌داند. می‌گوید آنها مسائل خود را به گونه‌ای تعریف می‌کنند که حل آن غیر ممکن می‌شود" (طاهری، ۱۳۷۱: ۸۴).

از این رو، تعریف مسئله از جمله نکات اساسی است و عدم توجه به این موضوع منجر به ایجاد انتقادات در سطح گسترده می‌شود. در این مقاله سعی شده تا پس از نشان دادن تعاریف، تعبیر، تصاویر، دوران توسعه و نقش‌های تازه حسابداری در هزاره سوم، به دو مسئله مهم حسابداری به عنوان یک علم و حسابداری به عنوان یک رشته دانشگاهی پرداخته شود. بنابراین، مسائل اینگونه مطرح می‌شود که، آیا حسابداری یک علم است؟ و آیا حسابداری یک رشته دانشگاهی است؟

حسابداری به عنوان علم

دل مشغولی بزرگ اندیشمندان علوم اجتماعی به ویژه پس از پیشرفت‌های شگرف علوم طبیعی همواره این بوده که آیا علمیت حوزه‌های علمی مورد توجه ایشان زیر سوال است؟ و به بیان ساده‌تر آیا می‌توان بر علوم اجتماعی نام علم نهاد و آیا این علوم نیز به اندازه علوم طبیعی علم‌بودنشان محرز است؟ حسابداران نیز از این نگرانی‌ها فارغ نبوده‌اند. اقتصاددانان و دانشمندان مالیه برای نظریات خود سرانجام بعضی دستاویزهای مطبوع علوم طبیعی را یافته و از همین منظر حسابداری را نیز مورد انتقادات سختی قرار داده‌اند. در دسامبر سال ۱۹۲۳ هاتفیلد^{۲۹} خطاب به انجمن اساتید دانشگاه‌های آمریکا گفت: "این درست است که ما خودمان از علم حساب‌ها، هنر حسابداری و حتی فلسفه حساب‌ها سخن به میان می‌آوریم، اما حسابداری علی‌رغم همه این حرف‌ها هنوز یک علم کاذب است... محصولات آن را نمی‌توان به دیگران عرضه کرد و به درد محیط‌های علمی نیز نمی‌خورد. نه رالیست‌ها، نه ایده آلیست‌ها و نه حتی پدیده‌گرایان هیچیک از آن بحث نمی‌کنند... همکاران دانشگاهی مان حسابداری را موجودیتی تحمیلی، همچون شائول^{۳۰} (نام یکی از حواریون مسیح (ع) است) در میان پیامبران، دانسته و بر آنند که این دانشگاه است که به حسابداری حیثیت بخشیده و نه حسابداری به دانشگاه و محیط علمی!" (عرب مازار یزدی، ۱۳۷۱: ۲).

این انتقادات دلسوزانه و حتی گاه کینه‌توزانه نیز همانند طبقه‌بندی نورمن، باعث به وجود آمدن این سوال می‌شود که آیا می‌توان با توجه به محیط همیشگی در حال تغییر، حسابداری را یک علم دانست؟ با درک معنای علم و بررسی شیوه‌های تعریف علم می‌توان به جواب این سوال رسید.

امروزه در زبان فارسی و عربی کلمه علم به دو معنای متفاوت به کار برده می‌شود و غفلت از این دو نوع کاربرد اغلب به مغالطاتی عظیم انجامیده است: معنای اصلی و نخستین علم، دانستن در برابر ندانستن است. به همه دانستنی‌ها صرف‌نظر از نوع آنها علم می‌گویند و عالم کسی را می‌گویند که جاهل نیست. مطابق این معنا، اخلاق، ریاضیات، فقه، دستور زبان، مذهب، زیست‌شناسی، و نجوم همه علم‌اند. هر کس یک یا چند رشته از آنها را بداند عالم دانسته می‌شود. دیده می‌شود که در این معنا علم در برابر جهل قرار می‌گیرد. کلمه Knowledge در انگلیسی و Connaissance در فرانسه معادل این معنای علم‌اند (سروش، ۱۳۸۶: ۱). حسابداری با توجه به این تعریف، می‌تواند علم باشد. برای مثال، درک بدهکار و بستانکار به منزله دانستن است و عدم آگاهی نسبت به آنها حکم جاهل بودن را دارد. طبق این تعریف، به همه دانستنی‌ها صرف‌نظر از نوع آنها علم می‌گویند.

کلمه علم در معنای دوم منحصرأً به دانستنی‌هایی اطلاق می‌شود که تجربه مستقیم حسی در داوری یا گردآوری‌شان دخیل باشد. علم در اینجا در برابر جهل قرار نمی‌گیرد بلکه در برابر همه دانستنی‌هایی قرار می‌گیرد که آزمون‌پذیر نیستند. اخلاق (دانش خوبی‌ها و بدی‌ها)، متافیزیک (دانش احکام و عوارض مطلق هستی)، عرفان (تجارب درونی و شخصی)، منطق (ابزار هدایت فکر)، فقه، اصول، بلاغت، و... همه بیرون از علم به معنای دوم آن قرار می‌گیرند و همه به این معنا غیر علمی‌اند. کلمه Science در انگلیسی و فرانسه معادل این معنای علم‌اند. دیده می‌شود که علم در این معنا بخشی از علم به معنای اول را تشکیل می‌دهد و به سخن دیگر علم تجربی نوعی از انواع دانستنی‌های بسیاری است که در اختیار بشر می‌تواند قرار گیرد (سروش، ۱۳۸۶: ۲).

این معنا از علم به تعابیر مختلفی در دایره‌المعارف‌ها آمده و مورد توجه بسیاری از محققان قرار گرفته است. به عنوان مثال، از کلمه Science این‌چنین تعبیر شده است: Science واقعیت‌ها هستند. همانطور که خانه از سنگ ساخته شده است، علم نیز از واقعیت‌ها ساخته شده است، اما همانگونه که توده‌ای از سنگ‌ها به تنهایی نمی‌توانند یک خانه را تشکیل دهند؛ مجموعه‌ای از واقعیت‌ها نیز لزوماً نمی‌توانند به علم منتهی شوند (نوبل^{۳۱}، ۱۹۹۵: ۲۵۲). به طور مشابه، چالمرز^{۳۲} Science را اینگونه توصیف می‌کند: اگر مشاهدات دنیا با دقت مورد بررسی قرار گیرند، روش بدون تعصب یا بدون طرفداری به وجود می‌آید، سپس واقعیت‌های محقق شده در این روش جایگاه مطمئنی را به وجود خواهند آورد که مبنای عینی برای علم است (چالمرز، ۱۹۹۹: ۱). موتان^{۳۳} به بررسی معنای Science که به طور مستقیم با تحقیقات علمی در حوزه حسابداری مرتبط است، پرداخته است. او مدعی است که بررسی و شناسایی دانش صادقانه و حقیقت‌گونه، هدف برجسته علم است (موتان، ۲۰۰۱: ۱۳۸).

قضاوت در مورد علم بودن حسابداری بر اساس معنای دوم و تعابیر صورت گرفته، مشکل است. علم طبق تعریف دوم، بخشی از تعریف اول است و حسابداری از این نظر می‌تواند علم باشد، اما تجربه مستقیم حسی در داوری یا گردآوری دانستنی‌ها در رابطه با حسابداری مورد تردید قرار می‌گیرد و نمی‌توان به طور قطع بر علم بودن حسابداری صحه گذاشت. از طرفی، بیان واقعیت‌ها و بی‌تعصب‌نگریستن به مشاهدات از جمله مسائلی است که می‌تواند گریبانگیر هر حوزه علمی از جمله حسابداری شود.

علاوه بر دو معنای یاد شده (علم در برابر جهل و علم در برابر فلسفه)، واژه علم به معنای قطع و

یقین در برابر حدس و گمان نیز به کار می‌رود که حسابداری با توجه به اینکه هم با قطع و یقین و هم با حدس و گمان در ارتباط است (برای مثال، اصل بهای تمام شده در مقابل ارزش‌های جاری)، نمی‌توان آن را در زمره یک علم قرار داد.

قضاوت در مورد علمی بودن یک رشته بر اساس تعریف واژه علم، به تنهایی کافی نیست و ممکن است به صورت سلیقه‌ای باشد. معمولاً در مقام تعریف هر رشته علمی از سه شیوه استفاده می‌شود: یکی از طریق تعریف موضوع، دوم از راه نشان دادن هدف و غایت هر رشته علمی و سوم از طریق تکیه کردن بر متد یا روش. عالمان حسابداری نیز از هر سه شیوه استفاده کرده‌اند و از مواضع فیلسوفان علم مدد گرفته‌اند (طاهری، ۱۳۷۴: ۶).

بر اساس تعریف رشته علمی از طریق موضوع، علم باید دو چیز داشته باشد؛ یکی موضوع و دیگری روش متناسب با موضوع. حسابداری از این منظر، به دلیل نداشتن موضوع یا به عبارتی نداشتن پدیده حسابداری، نمی‌تواند به عنوان یک علم تلقی شود (بزرگ اصل، ۱۳۷۶: ۹).

معیار دیگری که بعضی علما برای تعریف علم عرضه کرده‌اند، تعریف به هدف و غایت است. یعنی تعریف موضوع، لازم نیست و مجموعه مسائلی که رو به غایت واحدی دارند و منظور واحدی را برآورده می‌کنند، مد نظر است. از آنجا که حسابداری دارای هدف و غایت است در زمره علم قرار می‌گیرد. البته، تا مدتی پیش، غایت حسابداری را تهیه اطلاعات مفید برای تصمیم‌گیری می‌دانستند اما ایجیری دریچه دیگری بر روی تفکر در باب غایت حسابداری گشوده است. بر اساس نظر وی، هدف حسابداری، ایجاد یک نظام مناسب جریان اطلاعات بین حسابده^{۳۴} یا پاسخگو^{۳۵} و صاحب حق یا پاسخ‌خواه است (ثقفی و صیدی، ۱۳۸۲: ۶۴).

سومین شیوه در اثبات علم، تکیه بر متد^{۳۶} و یا روش است. از جمله این روش‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: قیاسی^{۳۷}، استقرایی^{۳۸}، اثبات‌گرایی^{۳۹}، ابزار‌گرایی^{۴۰}، ابطال‌پذیری^{۴۱}، نسبی‌گرایی - الگوهای کوهن^{۴۲}، عقل‌گرایی - برنامه‌های پژوهشی علمی^{۴۳} و هرج و مرج‌گرایی^{۴۴}. از میان این روش‌ها، دو روش اول در تعریف علم از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند (طاهری، ۱۳۷۴: ۸).

علم در ارجمندترین معنای خود، مشتمل بر قضایایی است که قاعده آنها بر حقایق جزئی استوار است و رأس آنها به یک سلسله قوانین کلی حاکم بر پدیده‌های هستی منتهی می‌شود. سطوح مختلف این سلسله قضایا، روابط منطقی و متقابلی با هم دارند که یکی رابطه پایین به بالا و دیگری رابطه بالا به پایین است: رابطه نخست، رابطه استقرایی است که از بررسی جزئیات به کلیات راه می‌یابد،

و رابطه دوم رابطه قیاسی است که از تحلیل کلیات به جزئیات می‌رسد (برتراند راسل، ۱۳۵۱: ۴۲). حسابداری از این دیدگاه هم دارای قوانین کلی است و هم از حقایق جزئی برخوردار است. مفروضات زیربنایی در حکم قوانین کلی هستند و بدنه اصلی دانش حسابداری را تشکیل می‌دهند. از حقایق جزئی در حسابداری می‌توان به مشاهده اطلاعات مالی موسسات تجاری اشاره کرد. بنابراین، حسابداری را طبق این دو روش می‌توان یک علم به حساب آورد.

مطابق با سه شیوه‌ای که مورد بررسی قرار گرفت، بسیاری از صاحب‌نظران بر این باورند که حسابداری می‌تواند جزء یکی از رشته‌های علوم اجتماعی قرار گیرد. به عنوان مثال، رابرت استرلینگ، محقق دانشگاهی و پرآوازه حسابداری در سطح بین‌الملل، نظر شخصی خود را در کتاب معروف "به سوی علم حسابداری" اینگونه بیان می‌دارد: موضوع اصلی ما به هیچ وجه مربوط به ضروری دانستن حسابداری به عنوان هنر به جای علم نیست (استرلینگ، ۱۹۷۹: ۱۲). وی در ادامه از حسابداری به عنوان علم اجتماعی^{۴۵} تکامل یافته یاد می‌کند و به بیان معیارهایی برای آن می‌پردازد: "یک علم اجتماعی نیاز دارد به... شرایط علمی عمومی که از لحاظ تجربی آزمون‌پذیر و مربوط باشند؛ یعنی اولین و مهمترین گام به سوی علم حسابداری (استرلینگ، ۱۹۷۹: ۲۱۸)". البته، هندریکسون و وان بردا^{۴۶} معتقدند که حسابداری به عنوان یک علم هنوز در مراحل اولیه خود به سر می‌برد (۱۹۹۲: ۲۱). ولک، دود و تیرنی^{۴۷} نیز این بحث را دنبال می‌کنند که، ما می‌توانیم از حسابداری همانند اقتصاد و سایر علوم اجتماعی چنین انتظار داشته باشیم که نسبت به علوم طبیعی در اندازه‌گیری‌ها و پیش‌بینی‌ها از دقت کمتری برخوردار باشد (۲۰۰۴: ۳۹).

ریاحی بلکویی^{۴۸} بر این باور است که، حسابداری یک علم اجتماعی تکامل یافته است. وی علم را به استناد تعریف علم توسط بازل^{۴۹} اینگونه بیان می‌کند: "علم... بدنه طبقه‌بندی شده و قاعده‌بندی شده از دانش است که پیرامون یک یا چند تئوری اصلی و تعدادی اصول کلی سازماندهی شده است... معمولاً به صورت کمی بیان شده... دانشی که مجاز به پیش‌بینی است و تحت برخی شرایط محیطی، می‌تواند وقایع آتی را کنترل کند". بلکویی سپس نتیجه‌گیری می‌کند که حسابداری با شرایط ذکر شده مطابقت دارد. حسابداری یک موضوع اصلی و قابل تشخیص است و بر پایه یک سری قواعد قرار گرفته که موجب ایجاد روابط تجربی، تعمیم‌پذیری مطمئن، مفاهیم، اصول، قوانین و تئوری‌ها می‌شود. از این رو، حسابداری را می‌توان به طور قطع، یک علم به حساب آورد (بلکویی، ۲۰۰۴: ۳۴۸ و ۳۲۲).

از این رو، بر اساس مباحث و ادبیات ذکر شده در بالا، می‌توان نتیجه گرفت که حسابداری یک علم اجتماعی است و شایسته است تا در زمینه دانشگاهی بیشتر مورد توجه قرار گیرد.

حسابداری به عنوان رشته دانشگاهی

قبل از پرداختن به این موضوع لازم است تا تاکید شود که هدف از این بحث، پی بردن به ماهیت وجودی حسابداری و وظیفه مباشرتی حسابداران در حوزه‌های اجرایی است. این سوال که "آیا حسابداری یک رشته دانشگاهی است؟"، باید ورای نگرانیهای ما برای تحقیقات علمی یا گرایش‌های وابسته به علم آموزشی یا تنش‌های فعلی در میان گروه‌های کثیری از ذی‌نفعان باشد. نکته اصلی در طرح این سوال، ممارستی است که هر یک از حسابداران باید داشته باشند تا به طور جدی در مورد این سوال تعمق کنند و در طی فرایند نقشی پویاگرانه در اعمال وظیفه مباشرتی در دامنه کاری خود اتخاذ کنند (دمسکی^{۵۰}، ۲۰۰۷: ۱۵۳).

بیش از ۸۰ سال پیش، هنری رند هات فیلد^{۵۱} در سال ۱۹۲۴ این سؤال را مطرح کرد: آیا حسابداری یک رشته دانشگاهی است؟ هات فیلد با یک تعریف قدیمی از دفترداری یک تعریف مستدل و فصیح از حسابداری ارائه نمود. با وجود این، «تعریف» در اینجا یک کلمه کلیدی است و بدون شک، هات فیلد معتقد است که حسابداری مورد هجوم است. به اولین جمله وی توجه کنید: "من مطمئنم که همه ما که حسابداری را در دانشگاه تدریس می‌کنیم از اهانت سایر همکارانمان که به حسابداری به عنوان یک مزاحم، یک چیز منفور که از حرمت دانشگاه کاسته است، نگاه می‌کنند، رنج می‌بریم." پس از ۸۰ سال به نظر نمی‌رسد رویارویی مجدد با این سؤال نابهنگام باشد. حسابداران چگونه حرمت^{۵۲} دانشگاه را تحت تأثیر قرار داده‌اند؟ چه همکاری‌هایی^{۵۳} با دانشگاه داشته‌اند؟ آیا حسابداران تأثیر اهانت‌های انجام شده را افزایش یا کاهش داده‌اند؟ آیا حسابداران به دانشگاه تعلق دارند؟ آیا حسابداران باید در دانشگاه جایی داشته باشند؟ (فلینگهام^{۵۴}، ۲۰۰۷: ۱۵۹).

تمامی این سوالات حول موضوع حسابداری به عنوان یک رشته دانشگاهی می‌چرخد. از طرفی دیگر، علی‌رغم اینکه وظایفی چون حسابداری، مالی، بازاریابی و استراتژی در اجرای کسب و کار به صورت یکپارچه وجود دارند، اما به صورت مجزا در دانشگاه تدریس می‌شوند. شاید بتوان دلیل آن را در محدودیت‌های دوره آموزشی، منابع ضروری مدارس و موضوعات درسی جستجو کرد (فاگارتی و مارکارین^{۵۵}، ۲۰۰۶: ۳). با مروری بر تاریخ حسابداری به عنوان یک رشته دانشگاهی، بررسی معنای

رشته‌های دانشگاهی و طرح دیدگاه‌های گوناگون در این رابطه، می‌توان به حل این مسأله پی برد.

تاریخ حسابداری به عنوان یک رشته دانشگاهی

تمایز آشکاری بین تاریخ به عنوان یک موضوع در خور مطالعه و ظهور تاریخ حسابداری به عنوان یک رشته دانشگاهی وجود دارد. با وجود اینکه، سال‌های مطالعه تاریخ حسابداری به دهه ۱۵۰۰ در ایتالیا برمی‌گردد و کتاب‌های قابل ملاحظه‌ای از تاریخ حسابداری در انگلیس قبل از جنگ جهانی دوم توسط براون^{۵۶}، لیتلتون^{۵۷}، هانفیلد، رور^{۵۸} و یامی^{۵۹} نوشته شده است، اما این نمونه‌های اولیه از مورخان حسابداری مدرن، نمی‌تواند موجب توسعه ساختاری نهادی جهت تسهیل ظهور یک رشته دانشگاهی شود. جایگاه و تاریخ حسابداری در دانشگاه به عنوان یک رشته دانشگاهی و خلق نشریات تخصصی حسابداری و انجمن‌های دانشگاهی، بالغ بر ۴۰ سال است که در کشورهای انگلیسی زبان نمایان شده است (ریچاردسون، ۲۰۰۸: ۲۴۸).

با وجود آغاز پذیرفتن تحقیق در دانشگاه‌های بریتانیا به عنوان یک کار تکمیلی در آموزش، در تعدادی از رشته‌ها بین سال‌های ۱۸۵۰ و ۱۸۷۰، اما هم آموزش و هم تحقیق دانشگاهی در حسابداری تا مدت‌ها بعد از این موضوع هم توسعه نیافت. حتی در نیمه نخست قرن بیستم، حسابداری یک حالت سوت و کور داشته و به عنوان یک موضوع دانشگاهی در بریتانیا به حساب آورده نمی‌شد. حقیقت امر این است که آموزش شاغلین حسابداری در بریتانیا، بوسیله انجمن‌های حرفه‌ای تنظیم می‌شد و دانشگاه بیرونی توسط صنایع و شرکت‌های حسابداری بنا شده بود. حسابداری به عنوان یک رشته دانشگاهی از میانه قرن بیستم به کندهی شروع به توسعه کرد. اولین انتصاب تمام وقت یک کرسی در رشته حسابداری در یک دانشگاه بریتانیایی در سال ۱۹۴۷ رخ داد. تحقیق در حسابداری بدون هیچ هیجانی با تکیه بر فلسفه علمی و مثبت اقتصاد شروع شد و بر موضوعات کیفی تمرکز داشت (لی و هامفری، ۲۰۰۶: ۱۸۱).

در واقع، با نگاهی به گذشته، توسعه رشته تاریخ حسابداری را می‌توان از اواخر دهه ۱۹۶۰ دنبال کرد و به طور ویژه به اولین کنگره جهانی مورخان حسابداری و ارائه گزارش کمیته انجمن حسابداری آمریکا درباره تاریخ حسابداری که هر دو در سال ۱۹۷۰ روی داد، بر می‌گردد (ریچاردسون، ۲۰۰۸: ۲۴۹). البته در دهه ۱۹۶۰، حسابداری دانشگاهی در بریتانیا بهبود قابل توجهی نداشت. به گزارش رنشل^{۶۱} انجمن تحقیق علوم اجتماعی^{۶۲} در پایان دهه ۱۹۶۰ حسابداری را تنها به عنوان یک جزء

فرعی از تجارت و مدیریت شناخته است و تنها یکی از ۱۷۲ پروژه‌ای که توسط انجمن تحقیق علوم اجتماعی در سال ۱۹۶۹ و ۱۹۷۰ جایزه گرفته‌اند متعلق به حسابداری است. با آغاز دهه ۱۹۷۰، حسابداری به عنوان یک رشته دانشگاهی توسعه یافت و برخلاف برخی رشته‌های دانشگاهی از قبیل جامعه‌شناسی، تجربه حسابداری از دهه ۱۹۷۰ تا به حال رشد قابل توجهی داشته است (لی و هامفری، ۲۰۰۶: ۱۸۱).

با گذشت زمان و برجسته شدن حرفه حسابداری و نقش‌های تازه و چشمگیری که این حرفه به خود گرفته است، توجه به یادگیری و آموزش دانشگاهی نیز افزایش یافته و منجر به تغییراتی در مسیر حسابداری شده است. مسیر حسابداری به عنوان یک رشته دارای بافت یا زمینه در دوره‌ای بوده است که پیش‌بینی می‌شود در آن دوره ثبت‌نام در دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها از همه زمان‌ها بیشتر بوده است (فاگارتی و مارکارین، ۲۰۰۶: ۴). شاید بتوان دهه نود را دوره‌ای بارز برای توسعه حسابداری دانشگاهی دانست. طوری که فلیشمن^{۶۳} و رادکلیف^{۶۴}، دهه طوفانی نود را دهه‌ای می‌دانند که تاریخ حسابداری به لحاظ تنوع فکری و حجم پژوهش منتشر شده به بلوغ رسیده است (ریچاردسون، ۲۰۰۸: ۲۴۸).

با وجود این، نمی‌توان از بلوغ حسابداری دانشگاهی در دهه جاری چشم‌پوشی کرد و رشد چشمگیر آن را نادیده گرفت. در واقع جهش مورد انتظار در بلوغ این رشته، در دهه جاری روی داده است، طوری که با وجود عدم آمادگی کافی برای رشد، نمو چشمگیر و فزاینده‌ای نسبت به هر رشته دیگر داشته است (فاگارتی و مارکارین، ۲۰۰۶: ۴). در حال حاضر میزان قابل ملاحظه‌ای از محققان، کنفرانس‌ها و نشریات تخصصی، و بدنه اصلی از ادبیات وجود دارد که دامنه و عمق حسابداری را افزایش داده است.

در نهایت، باید اذعان کرد، علی‌رغم اینکه رشته‌های تخصصی در حسابداری دانشگاهی با رشد آموزش حسابداری و تجارت از دهه ۱۹۶۰ ظهور پیدا کرده است، اما تاریخ حسابداری به عنوان یک رشته دانشگاهی کوتاه مدت است و در دوران نوجوانی خود به سر می‌برد. نتایج تحقیقی که اخیراً در رابطه با رشته دانشگاهی حسابداری صورت گرفته، نشان می‌دهد که از نحیف بودن این رشته کاسته شده است (فاگارتی و مارکارین، ۲۰۰۶: ۳). با این حال، منتقدان و مخالفانی هستند که حسابداری را به عنوان یک رشته دانشگاهی قبول ندارند و نمی‌توان دلایل و انتقادات آنها را نادیده گرفت. از جمله این منتقدان می‌توان به دمسکی و فلینگهام اشاره کرد. در ادامه دیدگاه‌های مختلف نسبت به این موضوع مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بررسی مفهوم رشته دانشگاهی و طرح دیدگاه‌های گوناگون

جول دمسکی و جان فلینگهام اخیراً تفسیری بر بیانیه حسابداری به عنوان رشته دانشگاهی که بر مبنای سخنرانی آنها در نشست سالانه انجمن حسابداران آمریکا است، منتشر کرده‌اند.

دمسکی در این تفسیر، معنای آکادمیک^{۶۵} و دیسیپلین^{۶۶} را مورد بررسی قرار داده است. وی تعریف آکادمیک در دیکشنری را اینگونه بیان می‌کند: آکادمیک مربوط به رشته‌های تحصیلی می‌شود که اصولاً حرفه‌ای یا کاربردی نیستند، همانند ریاضیات محض یا علوم انسانی. دیسیپلین نیز به عنوان بخشی از آموزش یا یادگیری تعریف شده است (دمسکی، ۲۰۰۷: ۱۵۳). در واقع، دیسیپلین‌ها نشانگر شناخت و سازماندهی ساختار دانش آکادمیک هستند. علاوه بر این، تعابیر متفاوتی از رشته دانشگاهی شده است. برای مثال، فوکالت^{۶۷} از رشته دانشگاهی به عنوان "یک سیستم کنترل در ایجاد گفتمان" یاد می‌کند و بیچر و ترولر^{۶۸} رشته‌های دانشگاهی را مانند قبیله‌هایی می‌دانند که به سختی از قلمرو خود محافظت می‌کنند (ریچاردسون، ۲۰۰۸: ۲۴۸).

دمسکی با توجه به تعاریفی که از آکادمیک و دیسیپلین شده است، حسابداری را یک رشته دانشگاهی نمی‌داند و بر این اعتقاد است که آموزش به حسابداران تبدیل به نخستین شغل حرفه‌ای شده است. رشته‌های اصلی حسابداری مربوط به فهرستی از قوانین است و آموزش تک شاگردی^{۶۹} به چگونه یافتن قوانین اضافی و جدیدتر مربوط می‌شود. از طرفی دیگر، بسیاری از برنامه‌های آموزشی شاید بدین منظور در نظر گرفته شده‌اند که دانشجویان را برای یک شغل اولیه آماده کنند (دمسکی، ۲۰۰۷: ۱۵۳). وی علاوه بر این، به ذکر شاخص‌هایی می‌پردازد که دلیل بر نبود حسابداری به عنوان رشته دانشگاهی است. از جمله این شاخص‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- چارچوب مفهومی مدت‌مدیدی است که ثابت باقی مانده است و چارچوب مفهومی مشترک هیئت استانداردهای حسابداری مالی^{۷۰} و هیئت استانداردهای حسابداری بین‌المللی^{۷۱} نیز جایگزین چارچوب قبلی نشده است. چارچوب مفهومی راهنمای اصلی برای آموزش، تحقیقات و دستورالعمل‌های حسابداران است و عیب و کاستی‌های چارچوب هنوز به طور قابل ملاحظه‌ای بدون تغییر باقی مانده‌اند. اساس و پایه ویژگی‌های کیفی مربوط‌پذیری^{۷۲} و اتکاپذیری^{۷۳} (یا مربوط‌پذیری و ارائه منصفانه^{۷۴}) با اصول پایه اقتصاد مطابقت ندارد. این در حالی است که مبادلات و سایر اطلاعات موجود از مسائل درون سیستم اقتصادی نشأت می‌گیرد.

- دانش اطلاعات مدرن، بخشی از برنامه تحصیلی حسابداران نیست. کنترل‌های مشکل و

پیچیده، از قبیل پروتکل‌های ایمنی اینترنت^{۷۵} (استانداردهای تنظیم کننده ارتباطات کامپیوترها در شبکه اینترنت)، از جمله موضوعات کلی کدگذاری است و این در حالی است که ثبت دوطرفه تنها کد خطایابی^{۷۶} است.

البته، حسابداری ثبت دو طرفه بیش از پنج قرن است که نقشی حیاتی در تبادل اطلاعات مالی ایفا می‌کند. اما با وجود اینکه، تغییرات در تجارت و تکنولوژی به صورت اساسی صورت گرفته است، حسابداری ثبت دو طرفه همچنان به صورت یک عنصر قابل شناخت باقی مانده است. مقالات بسیاری وجود دارد که وقار نهادی و کیفیت اصلی ثبت دو طرفه را توصیف کرده‌اند. با این حال، درک روشنی از اینکه چگونه ثبت دو طرفه به صورت موثر اطلاعات را انتقال می‌دهد، وجود ندارد. فاصله بین ثبت دو طرفه و اطلاعات ریشه در آموزش حسابداری دارد. کتاب‌های حسابداری مالی مقدماتی، اصول اولیه صورت سود و زیان و ترازنامه را پوشش می‌دهند، اما به ندرت با موضوعات اطلاعاتی یا حتی عدم اطمینان به شیوه رسمی مواجه می‌شوند (فلینگهام و دوگ^{۷۷}، ۲۰۰۶: ۳۳).

• مجموعه‌ای از خطاها و پیامدهای آن، به صورت مجازی در تمامی فعالیت‌های حسابداران نهفته است. تفکر ترازنامه‌ای و خطاهای چندگانه درباره آن یا تفکر فعالیت حسابرسی است که حسابداران را از یک حسابدار به چند حسابدار، از چند حسابدار به صاحبکار و از صاحبکار به چند صاحبکار سوق می‌دهد. پیگیری این تفکر در طول زمان، مجموعه‌ای از تکامل خطاهای پیچیده و پویا با تجدید توازن مستمر را به وجود می‌آورد.

• تاریخ و بنیان در حال حاضر وجود ندارند، یا کمابیش در کلاس‌ها، کتب درسی و یا در نشریات اصلی حسابداری وجود ندارند. به بیان دیگر، قوانین و فرهنگ کاری امروزه بر توسعه تاریخی و بنیان‌های معیار مالی ارجحیت یافته است.

• نشریات حسابداری، همگن و قبیل‌های شده‌اند و توسط شبکه‌های اجتماعی خود محافظ^{۷۸} هدایت می‌شوند. حجم گسترده‌ای از مقالات انتشار یافته در نشریات حسابداری، منزوی و مشتق شده هستند و تنوع لازم را برای نوآوری ندارند. به طور قابل بحث، کارهای منتشر شده تمرکز فزاینده‌ای بر برقراری و نگهداری شغل دارند. فلینگهام در این خصوص بیان می‌کند که محتوای بیشتر نشریات حسابداری به وسیله دیگر افراد جامعه دانشگاهی مورد توجه قرار می‌گیرد یا خوانده می‌شود و بر اساس شواهد آنتونی هاپ وود^{۷۹}، نشریات حسابداری دارای تمرکز درونی زیاد و به صورت خود ارجاعی^{۸۰} هستند (فلینگهام، ۲۰۰۷: ۱۵۹).

• حسابداری به خودی خود از فعالیت‌های حسابداران به وجود نیامده است. ساختارهای احتمالی یا متغیرهای تصادفی به صورت روزمره جایگزین ساختارهای حسابداری شده‌اند. مدل‌های ساده‌ای از تعهدات، در مقابل مدل‌های پیچیده و مشکل، مدل‌های ساختاری مبتنی بر اقتصاد، مبتنی بر حسابداری و پایه‌های اقتصادی به صورت روزمره در تحقیق و آموزش حسابداران بکار برده می‌شود. گزینه‌هایی در معیارهای حسابداری هستند که به طور عادی نادیده گرفته شدند. از جمله این گزینه‌ها به ترغیب سود هر سهم^{۸۱} یا پیش‌بینی یک زمان خاص با مقادیر خاص، می‌توان اشاره کرد. علاوه بر این، هیچ بیانیه‌ای در حسابداری برای رفتار منتخب مدیریت وجود ندارد. در حالی که، این موضوع بخش وسیعی از آموزش و تحقیق حسابداری را تشکیل می‌دهد.

در نتیجه، دمسکی نظر و انتقادات شدید خود را با توجه به این شاخص‌ها اینگونه بیان می‌کند: حسابداری یک رشته دانشگاهی نیست و همواره یک واحد حرفه‌ای تنگ‌نظر و کوتاه‌بین است. در حال حاضر، حسابداری یک واحد تجاری آشفته بوده و تحقیقات حسابداری در سطح وسیعی مشتق شده، دو شاخه‌ای و دور از پایه و اساس است. کتب درسی حسابداری از لحاظ عقلایی، شرمسار و خجل‌کننده است. اعانه عقلایی حسابداران نسبت به دانشگاه به طور متناجس به سمت صفر کج شده است. در واقع دمسکی دم از مسئولیت دانشگاهی می‌زند و دغدغه فکری وی نسبت به آموزش، تحقیق و نشریات حسابداری است. وی نسبت به رویکرد کارآموزی شغلی نسبت به آموزشی که به دانشجویان دوره لیسانس، فوق لیسانس و حتی دوره دکتری داده می‌شود و همچنین تلاش‌های گسترده و مداخله‌گرانه نسبت به حرفه، ابراز تأسف می‌کند. او بر این عقیده است که تحقیق حسابداری کوتاه‌بینانه، اشتقاقی و فاقد تنوع و نوآوری است و نشریات تحقیقاتی حسابداری توسط شبکه‌های اجتماعی خود محافظ اداره می‌شوند. از نظر وی کارهای منتشر شده حسابداری بیشتر با تعیین و حفظ شغل صورت می‌گیرد تا با پیشرفت دانش نسبت به حسابداری (گراسو^{۸۲}، ۲۰۰۸: ۲۴). وی در نهایت ابراز امیدواری می‌کند و معتقد است که حسابداری می‌تواند و باید به عنوان یک رشته دانشگاهی تلقی شود. بدین منظور، تنها راه به نظر وی سرپیچی از اجرای فرمان مافوق است. یعنی، زمان آن رسیده تا وارد عمل شده و بازی را به نفع خود تغییر داد و مطمئن شد که حسابداری یک شخصیت ستودنی در دانشگاه است. تاکید وی بر وظیفه مباشرت است که باید به سمت اساس و پایه‌های خود تغییر مسیر دهد، یا به عبارتی دیگر، ترک وظیفه مباشرت در حیات خلوت خود (دمسکی، ۲۰۰۷: ۱۵۶).

هات فیلد برخلاف دمسکی استدلال می‌کند که حسابداری به عنوان یک رشته دانشگاهی توسعه یافته است. نظر هات فیلد با این سوال مطرح می‌شود که آیا پیشرفت‌های علمی که از ۸۰ سال گذشته تا به حال صورت گرفته، حسابداری را به عنوان یک رشته دانشگاهی تحت تأثیر و مورد تأیید قرار داده است؟ اگر چه پاسخ فلینگهام به این سوال مثبت است، اما فلینگهام نیز به نقد حسابداری به عنوان یک رشته دانشگاهی پرداخته است و نسبت به جهت‌گیری شغلی از آموزش و تحقیقات حسابداران اظهار تاسف می‌کند. همکاری حسابداران با دانشگاه از جمله دغدغه‌های فکری وی نسبت به این موضوع است. محققان حسابداری تا چه اندازه ایده‌های خردمندان به دانشگاه ارائه کرده‌اند؟ در این خصوص، هات فیلد بیان می‌کند که یکی از مهمترین تعاملات خردمندان، حسابداری دو طرفه است، که هنوز مورد مطالعه قرار می‌گیرد و می‌تواند نوعی همکاری محسوب شود (فلینگهام، ۲۰۰۷: ۱۵۹).

تحقیق و تدریس دو جزء جدانشدنی در رشته‌های دانشگاهی هستند. زمانی که درس حسابداری در دانشگاه تدریس می‌شود، به صورت خاص توجه دانشجویان سایر بخش‌های دانشگاه نسبت به حسابداری جلب می‌شود و آن موقع است که بکارگیری ایده‌های حسابداری در رشته‌های دیگر چون فیزیک و ریاضی و نحوه همکاری حسابداری با دانشگاه به صورت یک مسئله مطرح می‌شود. از طرفی دیگر، تدوین قوانین جهت آموزش به حسابداران در دانشگاه و آماده کردن آنها برای شغلشان، منجر به عدم توجه نسبت به همکاری با دانشگاه می‌شود. بنابراین در تعلیم و به طور گسترده در تحقیقات، بر حرفه تمرکز شده که متفاوت با دانشگاه است و این موضوع جایگاه حسابداری را در دانشگاه دچار مشکل کرده است (فلینگهام، ۲۰۰۷: ۱۶۰).

در واقع فلینگهام بر این اعتقاد است که، اگر حسابداری واقعاً در دانشگاه با علوم و هنرهای وابسته به علوم انسانی در ارتباط است، باید در دانش عمومی از برخی مفاهیم کمک بگیرد، نه فقط به آماده‌سازی مسیر دانشجویان بپردازد. آیا کسی غیر از حسابداران به تحقیقات حسابداری توجه می‌کند؟ آیا دانشجویان سایر رشته‌ها که دوره حسابداری را می‌گذرانند درباره هرگونه مشارکت حسابداری بر هنرها و علوم چیزی شنیده‌اند؟ (گراسو، ۲۰۰۸: ۲۴).

فلینگهام راه‌حل‌های ممکن برای سکونت کامل در دانشگاه و قطعی شدن حسابداری به عنوان یک رشته دانشگاهی را اینگونه بیان می‌کند: حسابداری نه تنها باید به نسل حاضر دانشجویان کمک کند، بلکه باید با دانشگاه نیز همکاری کند. دانشجویان خلاق و باهوش باید جذب شوند تا از نظرات

روشنفکرانه آنها که ناشی از تجربه‌های دانشگاهی است، استفاده شود. علاوه بر این، دانشجویان دکترای تیز هوش باید جذب این رشته شوند تا کمبودهای دانشجویان دکترای حسابداری کاهش یابد (فلینگهام، ۲۰۰۷: ۱۶۰).

وی یک دوره آموزشی که کمتر متمایل به حرفه است و بیشتر بر تفکر مستقل تاکید دارد را الزامی می‌داند. او جبر خطی را که به توسعه مطالعه حسابداری ثبت دو طرفه منجر شده است مورد توجه قرار می‌دهد. یک سیستم ظریف که بقای آن بالغ بر پنج قرن است. وی بر این اعتقاد است که اگر حسابداری به عنوان یک علم اطلاعاتی و مهم در نظر گرفته شود، می‌توان روابط اساسی با ریاضیات، اقتصاد، و بسیاری از رشته‌های دانشگاهی حتی فیزیک و زیست‌شناسی برقرار کرد (گراسو، ۲۰۰۸: ۲۴).

هر دوی دمسکی و فلینگهام شرایط آموزش و تحقیق و مسئولیت دانشگاهی حسابداری در دانشگاه را مورد تاکید قرار داده‌اند. در دیدگاه آنها، ابتدا دانشگاهی بودن مطرح است و حسابداری در درجه دوم قرار دارد. به هر حال، نمی‌توان از حسابداری انتظارات زیادی داشت، چرا که در مقایسه با علوم و رشته‌های دانشگاهی دیگر چون زیست‌شناسی، فیزیک و حتی اقتصاد در دوران نوجوانی خود به سر می‌برد. ولی انتظار می‌رود تا با توجه به گسترده شدن حرفه حسابداری در تمامی سطوح جامعه و پتانسیل بالقوه‌ای که در این حرفه نهفته است، هر روز بر توسعه و پیشرفت آن افزوده شود. بی‌شک، توسعه مداوم و اثبات حسابداری به عنوان یک علم و یک رشته دانشگاهی بدون تلاش و اهتمام دانشگاهیان میسر نمی‌شود. جهت تحقق این امر، به دانشگاهیان پیشنهاد می‌شود تا به دنبال پاسخ به این سوال باشند که چگونه می‌توان کیفیت نتایج کسب شده از حرفه حسابداری را بهبود بخشید؟ و تاکید بر مفاهیم بنیادین حسابداری را به طور مداوم دنبال کرد. دانشجویان نیز باید طوری آموزش دیده شوند تا بتوانند دلایل عدم کفایت استانداردهای مفهومی هیئت استانداردهای حسابداری مالی را درک کنند. باید به نقش چشمگیر گزارشگری مالی و نقش‌های قابل ملاحظه کارمندان حسابداری شرکت‌ها و حساب‌برسان در جامعه تاکید شود. دانشجویان باید از چالش‌های اجتماعی که ممکن است در رفتار با مشتریان و حتی با سیاست‌های داخلی شرکت رو به رو شوند، آگاهی یابند. وجود یک برنامه آموزشی جامع برای دانشجویان ضروری است. این برنامه آموزشی باید ابزارهای مورد نیاز برای آماده کردن دانشجویان در انجام حرفه‌های عملی را فراهم کند. توجه جدی بر تشویق دانشجویان جهت تلاش مداوم در حرفه‌ای کردن حسابداری ضروری است. تنگناهای اخلاقی

در دوره آموزشی باید با دقت بیشتری معرفی و مورد بررسی قرار گیرند. تجربه نشان داده است که دانشجویان دوره لیسانس در اوج آرمانگرایی خود قرار دارند و بیشتر به رفتار استادان در برخورد با موضوعات اخلاقی توجه می‌کنند. شیوه برخورد باید طوری باشد که به دانشجویان اجازه داده شود در مورد مسائل و موضوعات بحث و گفتگو کنند و هر دانشجو حق مخالفت نسبت به تصمیم دیگری داشته باشد. در هر زمان که نیاز به پاسخی حرفه‌ای در حل موضوع احساس شود، استاد می‌تواند بحث را به پایان برساند. دانشجویان باید نسبت به سیستم ارزشی خود به چالش کشیده شوند تا ببینند واقعاً به دنبال همان چیزی هستند که در ابتدای مسیر از آن انتظار داشتند. تمرکز بر رفتار اخلاقی به یکپارچگی تمامی دوره‌های آموزشی حسابداری و واگذار نکردن آن به عنوان بخشی از دوره حسابرسی، نیاز دارد (وایت^{۸۳}، ۲۰۰۴: ۵۳).

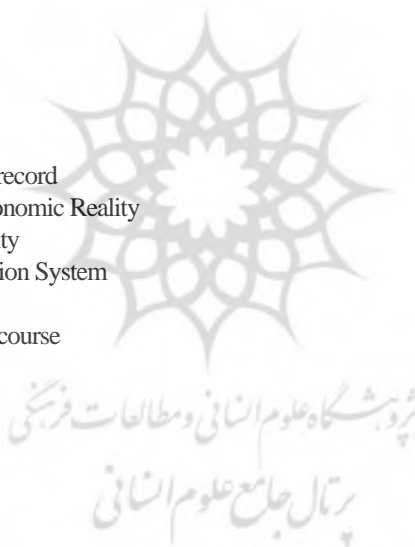
نتیجه‌گیری

در این مقاله، پس از بررسی تصاویر گوناگون حسابداری و دوران توسعه آن، به دو موضوع حسابداری به عنوان علم و حسابداری به عنوان یک رشته دانشگاهی، پرداخته شد. گستردگی تغییرات حسابداری در طی زمان، باعث شده تا انتقادات و واکنش‌های متفاوتی نسبت به حرفه حسابداری صورت گیرد. این انتقادات دلسوزانه و حتی گاه کینه‌توزانه، جایگاه و ماهیت حسابداری را تحت تاثیر قرار داده است. اگرچه هنوز تعریف جامع و قاطعی از حسابداری نشده و نسبت به سایر علوم چون فیزیک و زیست‌شناسی در دوران نوجوانی خود به سر می‌برد، اما در حال حاضر، از جایگاه خوبی نزد مردم و دولت برخوردار است و به سرعت رو به جلو حرکت می‌کند. در این مقاله، علم بودن حسابداری از شیوه‌های گوناگون مورد بررسی قرار گرفت و به این نتیجه رسید که حسابداری یک علم اجتماعی است. از طرفی دیگر، دیدگاه‌های گوناگون و گاه مخالفی در دانستن حسابداری به عنوان رشته دانشگاهی وجود دارد. دمسکی و فلینگهام از جمله منتقدان این موضوع هستند و از نظر آنها حسابداری شرایط لازم برای یک رشته دانشگاهی را ندارد. البته، هر دوی آنها آموزش، تحقیق و مسئولیت حسابداری دانشگاهی را مورد تاکید قرار داده‌اند و با تعصب خود نسبت به دانشگاه‌های انگلیس اظهار نظر کرده‌اند، چرا که اصلاً دانشگاه‌های آمریکا که حدود ۶۰ یا ۷۰ سال پیش دوره دکتری حسابداری را داشته‌اند، در نظر نگرفته‌اند. در دیدگاه آنها، ابتدا دانشگاهی بودن مطرح است و حسابدار بودن در درجه دوم قرار دارد. در نهایت، این نکته باید مد نظر قرار گیرد که مسیر پر پیچ

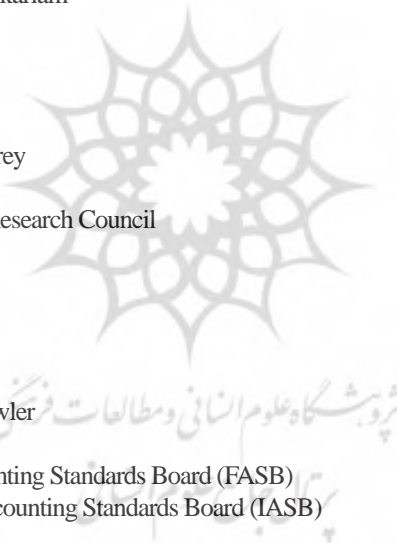
و خم و رو به رشد حسابداری در صورتی میسر می‌شود که تلاش و اهتمام جدی دانشگاهیان را به همراه داشته باشد. دمسکی تنها راه پیشرفت و توسعه را، سرپیچی از اجرای فرمان مافوق و ترک وظیفه مباشرت در حیات خلوت خود می‌داند. به قول وی، بازی نکردن بازی. دوباره تعریف کردن بازی^{۸۴}.

پی‌نوشت‌ها:

- 1- Sombart
- 2- Yamey
- 3- Richardson
- 4- Riahi-Belkaoui
- 5- Accounting as an Art
- 6- American Institute of Certified Public
- 7- Accounting as a Service Activity
- 8- Accounting as an Ideology
- 9- Karl Marks
- 10- Accounting as a language
- 11- Ijiri
- 12- Bloomfield
- 13- Accounting as a historical record
- 14- Accounting as Current Economic Reality
- 15- Accounting as a Commodity
- 16- Accounting as an Information System
- 17- Llewellyn and Milne
- 18- Accounting as codified discourse
- 19- Sterling
- 20- Wolk
- 21- The Age of Innocence
- 22- The Age of Improvisation
- 23- The Age of Uniformity
- 24- The Age of Inflation
- 25- The Age of Intervention
- 26- The Age of Integration
- 27- The Age of Innovation
- 28- Norman
- 29- Hatfield
- 30- Saul.
- 31- Noble
- 32- Chalmers
- 33- Mouton
- 34- Accountor
- 35- Accountee
- 36- Method
- 37- Deductive



- 38- Inductive
- 39- Positivism
- 40- Instrumentalism
- 41- Falsificationism
- 42- Paradigm
- 43- Rationalism
- 44- Against Method
- 45- Accounting as a Social Science
- 46- Hendriksen and Van Breda
- 47- Wolk, Dodd and Tearney
- 48- Riahi-Belkaoui
- 49- Buzzell
- 50- Demski
- 51- Henry Rand Hatfield
- 52- Sanctity
- 53- Contribution
- 54- Fellingham
- 55- Fogarty and Markariam
- 56- Brown
- 57- Littleton
- 58- Roover
- 59- Yamey
- 60- Lee and Humphrey
- 61- Renshall
- 62- Social Science Research Council
- 63- Fleischman
- 64- Radcliffe
- 65- Academic
- 66- Discipline
- 67- Foucault
- 68- Beecher and Trowler
- 69- Tutoring
- 70- Financial Accounting Standards Board (FASB)
- 71- International Accounting Standards Board (IASB)
- 72- Relevance
- 73- Reliability
- 74- Faithful Represent
- 75- Internet-security Protocols
- 76- Error-detecting code
- 77- Doug
- 78- Self-Protective Social Networks
- 79- Anthony Hopwood
- 80- Self-referential
- 81- Earnings Per Share (EPS)
- 82- Grasso
- 83- Wyatt
- 84- Don't play the game. Redefine the game.



منابع و مآخذ:

۱. باروخ لو، (۱۳۸۵)، "حسابداری جدید برای اقتصاد جدید". مترجم: بهروز خدارحمی فصلنامه تحلیلی جامعه حسابداران رسمی ایران - پاییز و زمستان.
۲. بدری، احمد. (۱۳۷۴ و ۱۳۷۵)، "نقش چارچوب نظری در گزارشگری مالی". بررسی‌های حسابداری، شماره ۱۴ و ۱۵، ۳۱-۵.
۳. راسل، برتراند (۱۳۵۱). جهان‌بینی علمی ترجمه حسن منصور، انتشارات دانشگاه تهران، شماره ۱۳۴۰، ۴۲.
۴. برزیده، فرخ و مسعود غلامزاده. (۱۳۸۷)، "حسابداری: حقیقت، کذب یا داستان سرایی؟ یک بررسی فلسفی". حسابدار، شماره ۱۹۷، ۳۷-۲۲.
۵. بزرگ‌اصل، موسی. (۱۳۷۵ و ۱۳۷۶)، "فلسفه حسابداری". بررسی‌های حسابداری، سال پنجم، شماره ۱۸ و ۱۹، ۲۳-۵.
۶. بلکویی ریاحی، احمد. (۱۳۸۱)، تئوری‌های حسابداری، ترجمه علی پارسایان، انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۷. ثقفی، علی و حجت اله صیدی. (۱۳۸۲)، "تئوری‌های هنجاری؛ پلی بین واقعیت و غایت حسابداری". مطالعات حسابداری، شماره ۲، ۸۱-۶۱.
۸. رویایی، رمضانعلی. (۱۳۷۱)، "هدف‌های جدید و نقش‌های تازه برای حسابداران ایرانی". بررسی‌های حسابداری، جلد ۱، ۴۶-۳۰.
۹. سروش، عبدالکریم، (۱۳۸۶)، علم چیست، فلسفه چیست؟. موسسه فرهنگی صراط، ۱.
۱۰. شاهنگ، رضا. (۱۳۸۱)، تئوری حسابداری. سازمان حسابرسی (مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی).
۱۱. طاهری، محمد رضا. (۱۳۷۱)، "امکان ارائه تئوری عمومی از گزارشگری مالی". بررسی‌های حسابداری، جلد ۱، ۸۴-۱۰۵.
۱۲. طاهری، محمد رضا. (۱۳۷۴)، "نقدی بر روش شناختی حسابداری". بررسی‌های حسابداری، سال سوم، شماره ۱۲ و ۱۳، ۳۰-۵.
۱۳. عرب مازار یزدی، محمد. (۱۳۷۱)، "الگوهای علمی حسابداری". بررسی‌های حسابداری، سال اول، شماره دوم، ۳۱-۲.
۱۴. نبوی، عزیز. (۱۳۷۸)، اصول حسابداری. انتشارات کتابخانه فروردین. چاپ سی و ششم.
۱۵. هیات تدوین استانداردهای حسابداری. (۱۳۸۷)، مبانی نظری حسابداری و گزارشگری مالی (نشریه ۱۱۳)، چاپ چهارم، تهران: سازمان حسابرسی (مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی).

16. Bloomfield, R. J. (2008). "Accounting as the Language of Business." Accounting Horizons, Vol. 22, No. 4, pp. 433-436.
17. Chalmers, A.F. 1999. What is this thing called science? 3rd edition. Indianapolis, Ind: Hackett.
18. Demski, J. S. (2007). "Is Accounting an Academic Discipline?" Accounting Horizons, Vol. 21, No. 2, pp. 153-157.
19. Fellingham, J. C. (2007). "Is Accounting an Academic Discipline?" Accounting Horizons, Vol. 21, No. 2, pp. 159-163.
20. Fellingham. J and Doug. S. (2006). "Quantum Information and Accounting." Journal of Engineering and Technology Management, Vol 23, 33-53.
21. Fogarty, T. J. and Garen, M. (2006). "An Empirical Assessment of the Rise and fall of Accounting as an Academic Discipline." <http://ssrn.com/abstract>.
22. Grasso, L. (2008). "The Accounting PH.D. Shortage: Crisis or Opportunity?" Cost Management, Vol. 22, No. 2, pp. 15-25.
23. Hendriksen, E.S. & Van Breda, M.F. 1992. Accounting theory. 5th edition. Homewood Ill: Irwin.
24. Lee, B. and Christopher, H. (2006). "More than a Numbers Game: Qualitative Research in Accounting." Management Decision, Vol. 44, No. 2, pp. 180-197.
25. Llewellyn, Sue, and Milne, Markus J. (2007). "Accounting as codified discourse." Accounting,

Auditing & Accountability Journal, Vol. 20 No. 6; 805-824.

26. Mouton, J. 2001. How to succeed in your master's and doctoral studies. Pretoria: Van Schaik.

27. Noble, K.A. 1995. The international education quotations encyclopaedia. Buckingham: Open University Press.

28. Riahi-Belkaoui, A. 2004. Accounting theory. London: Thomson Learning.

29. Richardson, A. J. (2008). "Strategies in Development of Accounting History as an Academic Discipline." Accounting History, Vol. 13, No. 247, pp. 247-280.

30. Sterling, R.R. 1979. Toward a science of accounting. Houston, Tex: Scholars Book Company.

31. Wolk, H.I., Dodd, J.L. & Tearney, M.G. 2004. Accounting theory: conceptual lissues in a political and economic environment. 6th edition. Mason, Ohio: Thomson South Western.

32. Wyatt, A. R. (2004). "Accounting Professionalism-They Just Don't Get It!" Accounting Horizons, Vol. 18, No. 1, pp. 45-53



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی